

CATES · STEGMAN · MAYER · MARTIN

# WAKANDA BLOOD



دورنامه

dorname.ir

کاری از: کیوان داوند

MARVEL

2





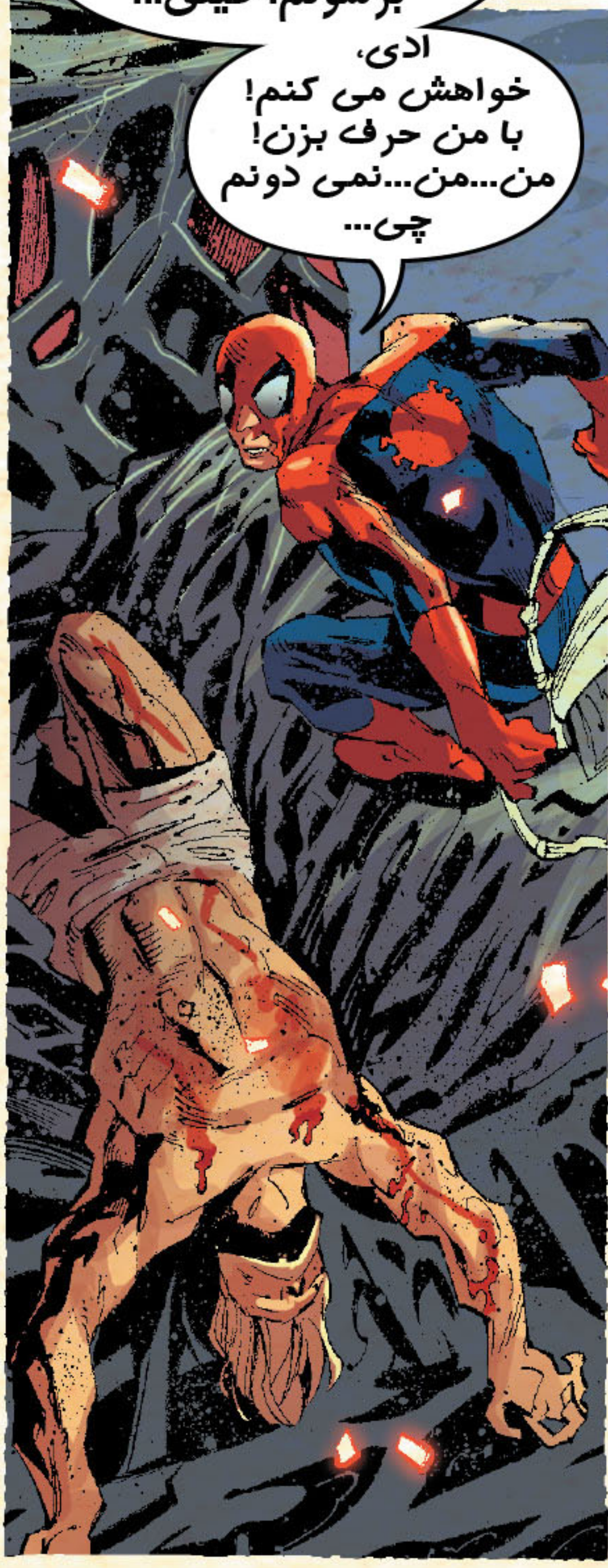




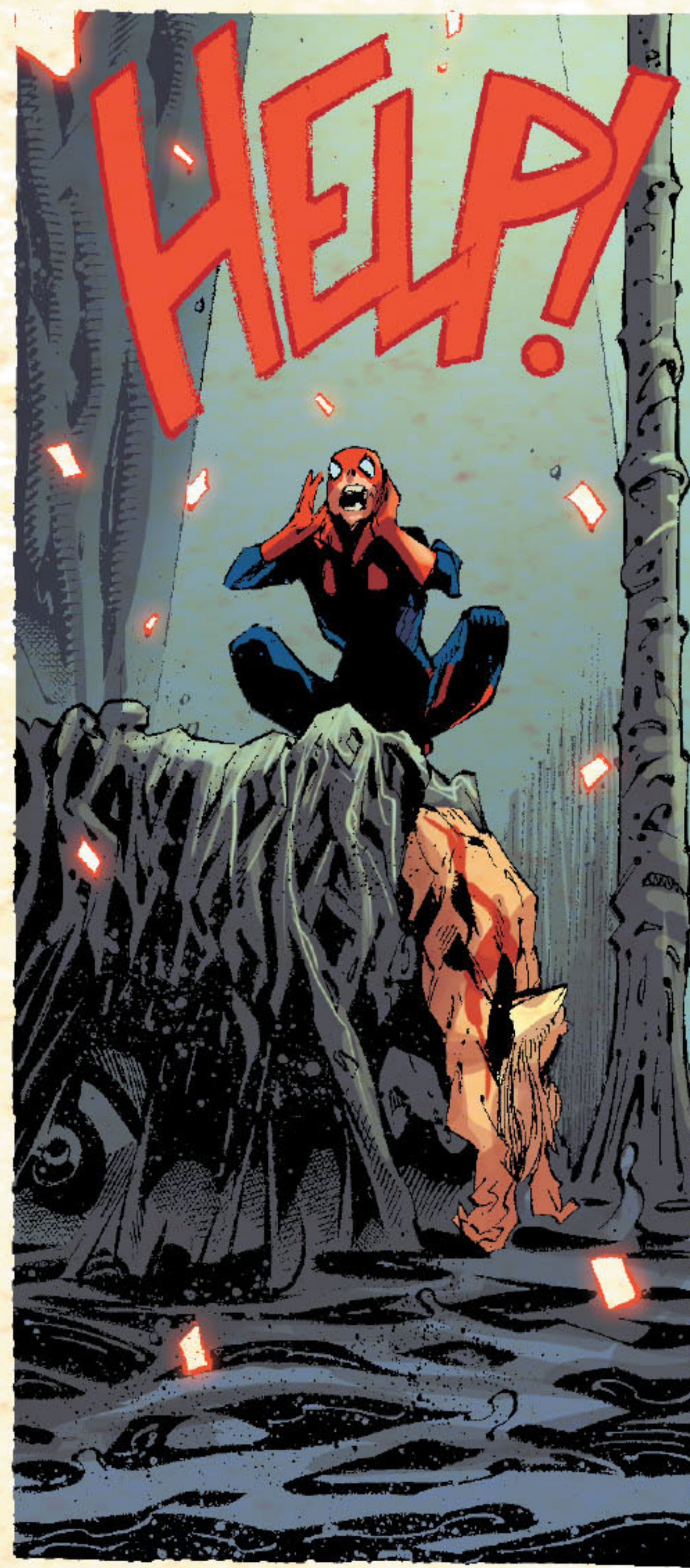
ادی!!!

خدای من.

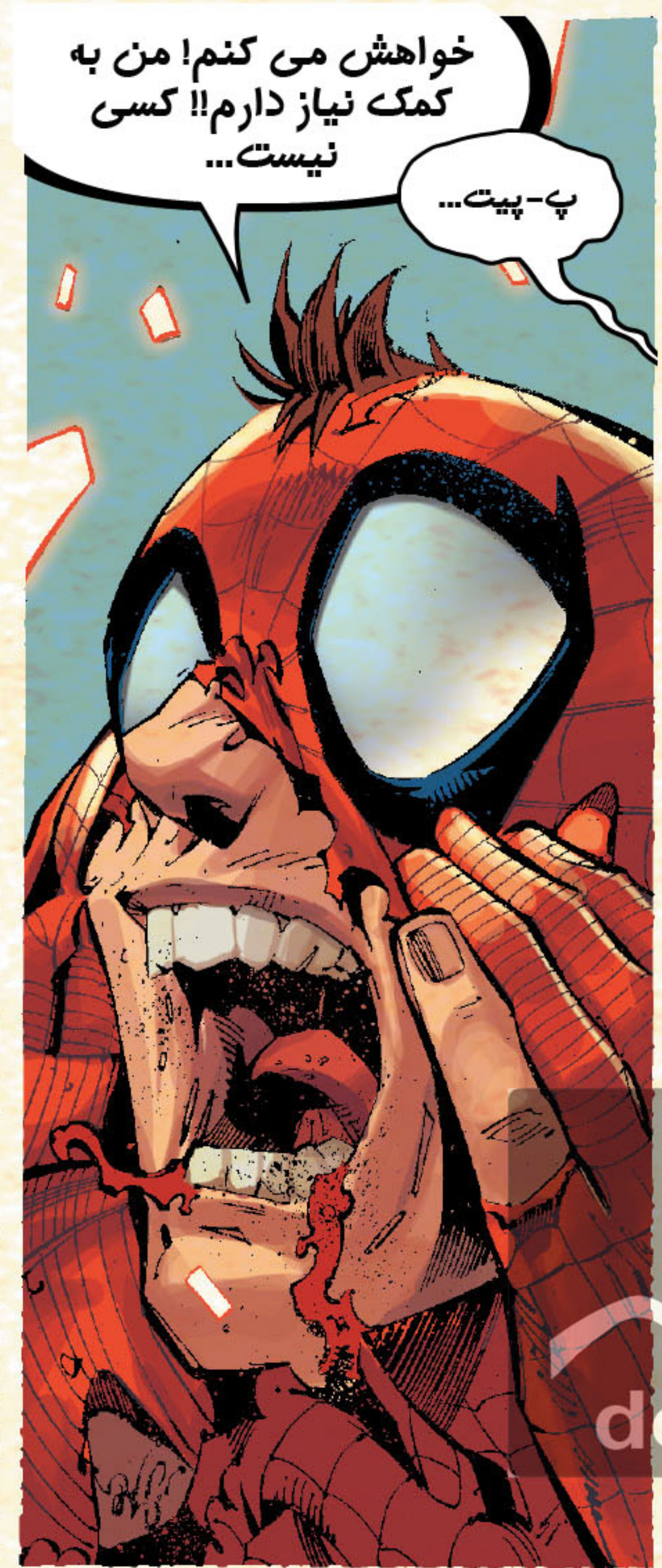
نه. نه. نه.  
ادی، من نتونستم...  
نتونستم خودمو بهت  
پر سوئم، خیلی...



ادی،  
خواهش می کنم!  
با من حرفه بزن!  
من... من... نمی دونم  
چی...



HELP!



خواهش می کنم! من به  
کمک نیاز دارم!! کسی  
نیست...

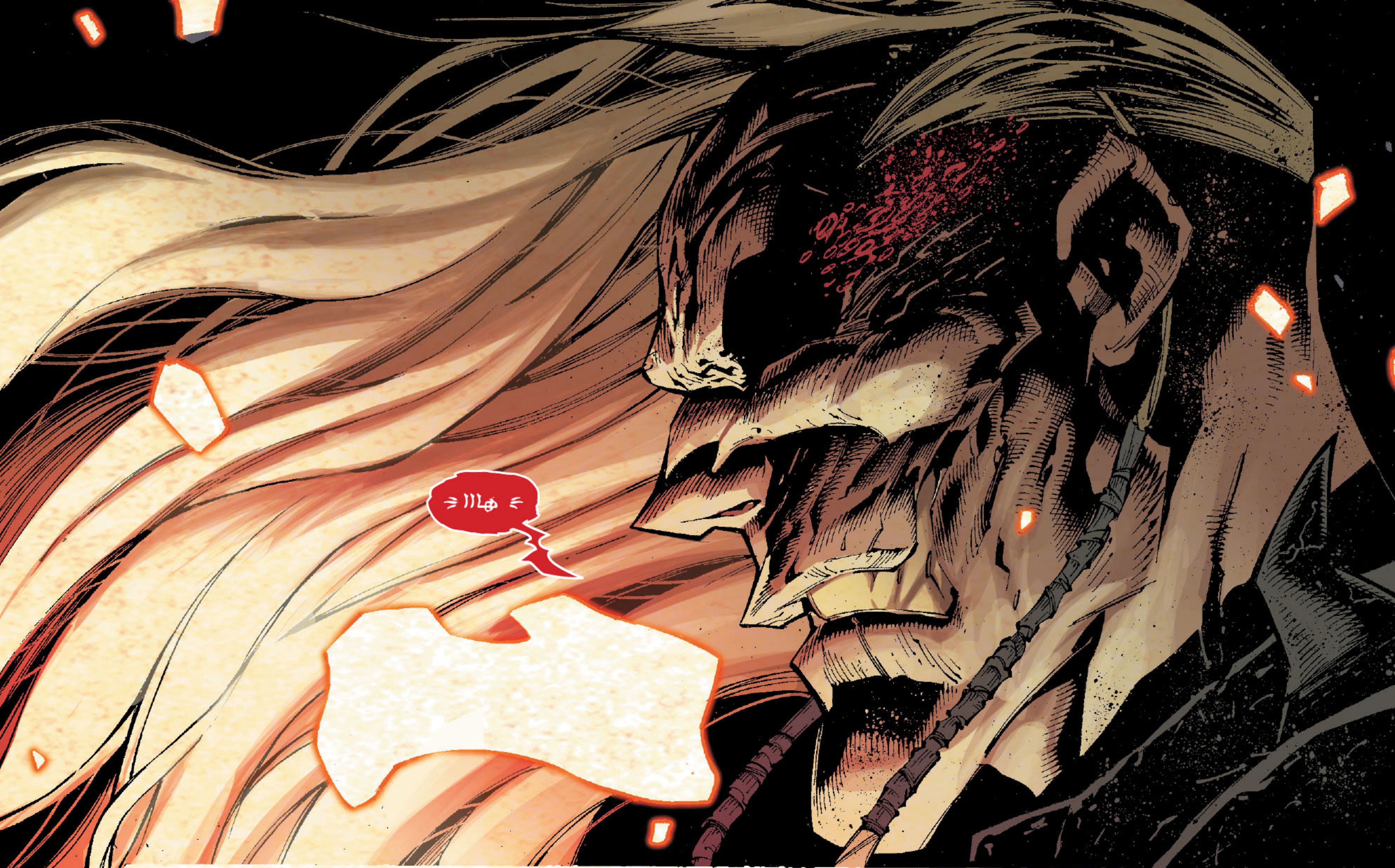
پ-پیت...



دیلان.

قول بده...  
به من... که...





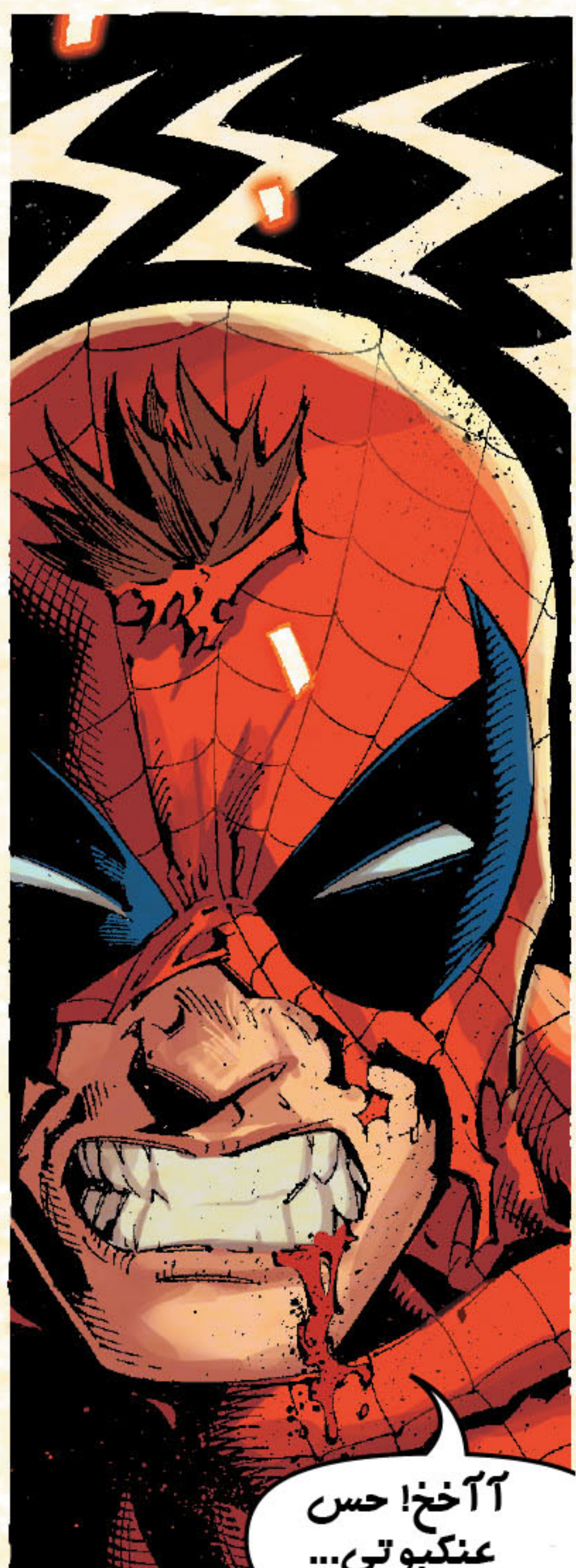
⇒ ۱۱۱ ⇒



واقعا کشتن به انسان چقدر سخته؟



می دونم درد داری، ولی باید کمک خبر کنم. کس دیگه ای نیست. کنال... همه رو گرفته. اونا رو کشته ادی! حالا زود باش، باد...



آآخ! حس عنکبوتی...



...بسه!

خدای من...

اونها رو نکشته...





...ازشون برای  
خودش ارتش  
ساخته.



آخ!  
خوب...  
باید...بریم! نمی تونیم  
باهاشون روبرو بشیم،  
هیچکس دیگه...



...هم نمیاد؟





مشعل!!!



اینجا با من.  
کمک کن. بهرش به آزمایشگاه اف اف.  
سلام اسپایدی.



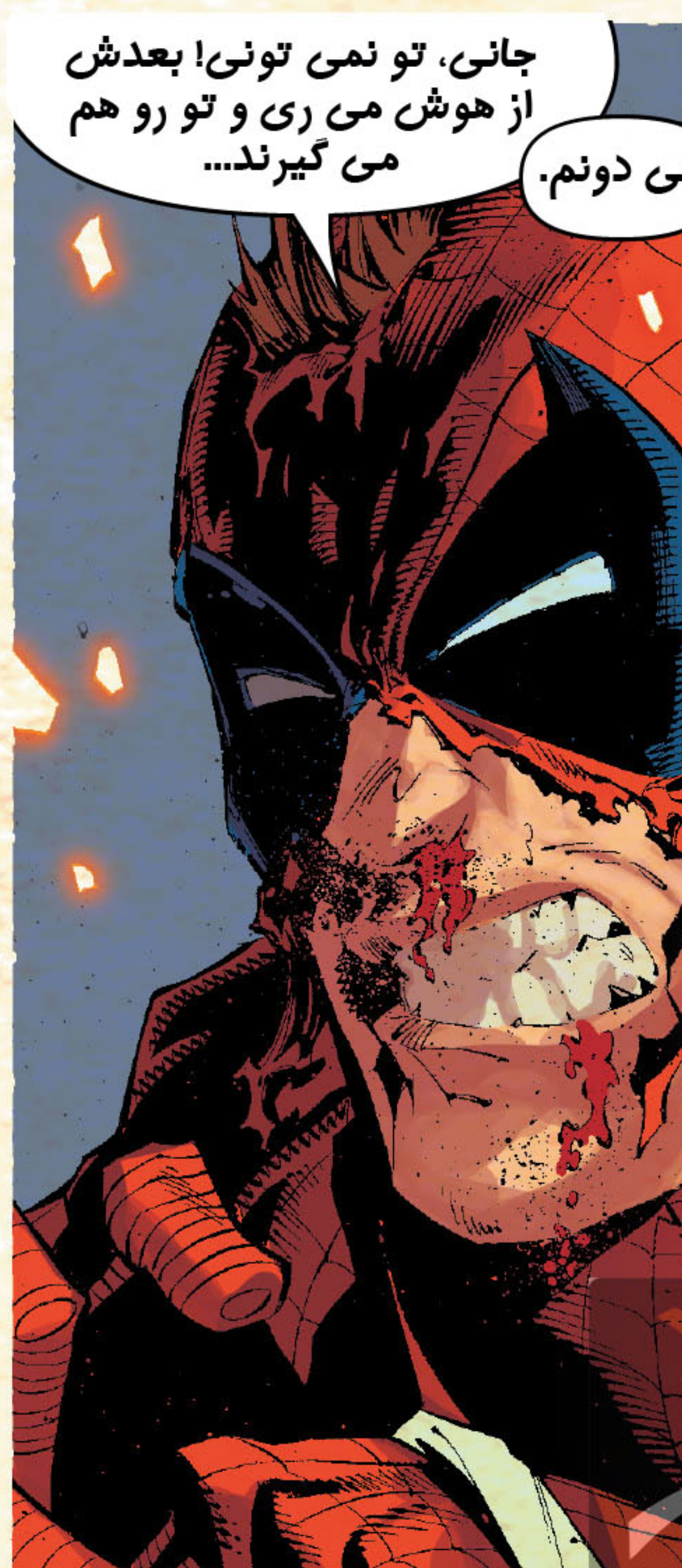
جانی، آتیش دیگه بهشون صدمه نمی زنه!  
حماقت نکن! با ما بیا...



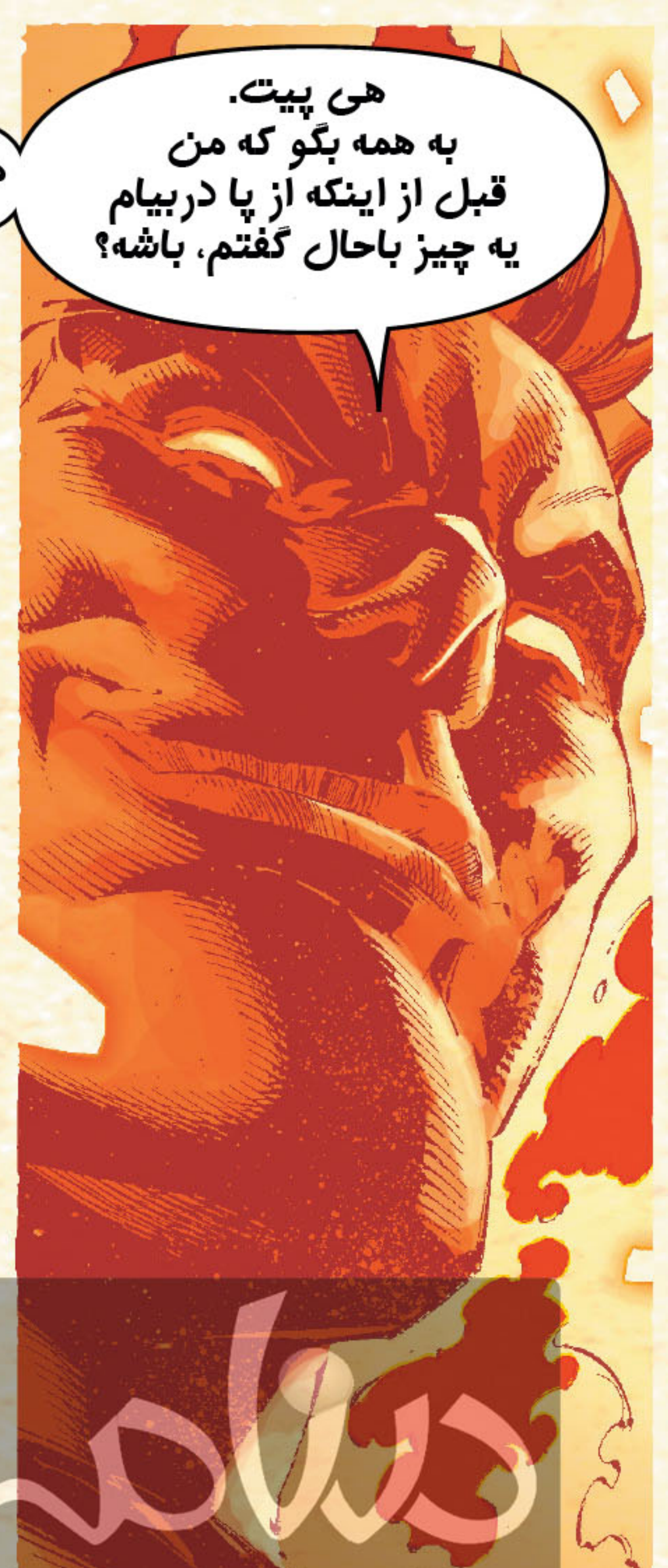
خوبه. پس انفجار نوایی من به اونهایی که تو هستن لطمه ای نمی زنه.



ولی به شما زمان کافی می ده تا از اینجا فرار کنید.



جانی، تو نمی تونی! بعدش از هوش می ری و تو رو هم می گیرند... می دونم.



هی پیت، به همه بگو که من قبل از اینکه از پا در بیام یه چیز باحال گفتم، باشه؟



”من باید یجورایی  
از آبروی خودم  
دفاع کنم.“





خوب من  
تشخیص صادقانه رو  
شنیدم. در مورد همه چیزهایی  
که شکستند و خرد شدند و  
پاره شدند بهم گفتی...



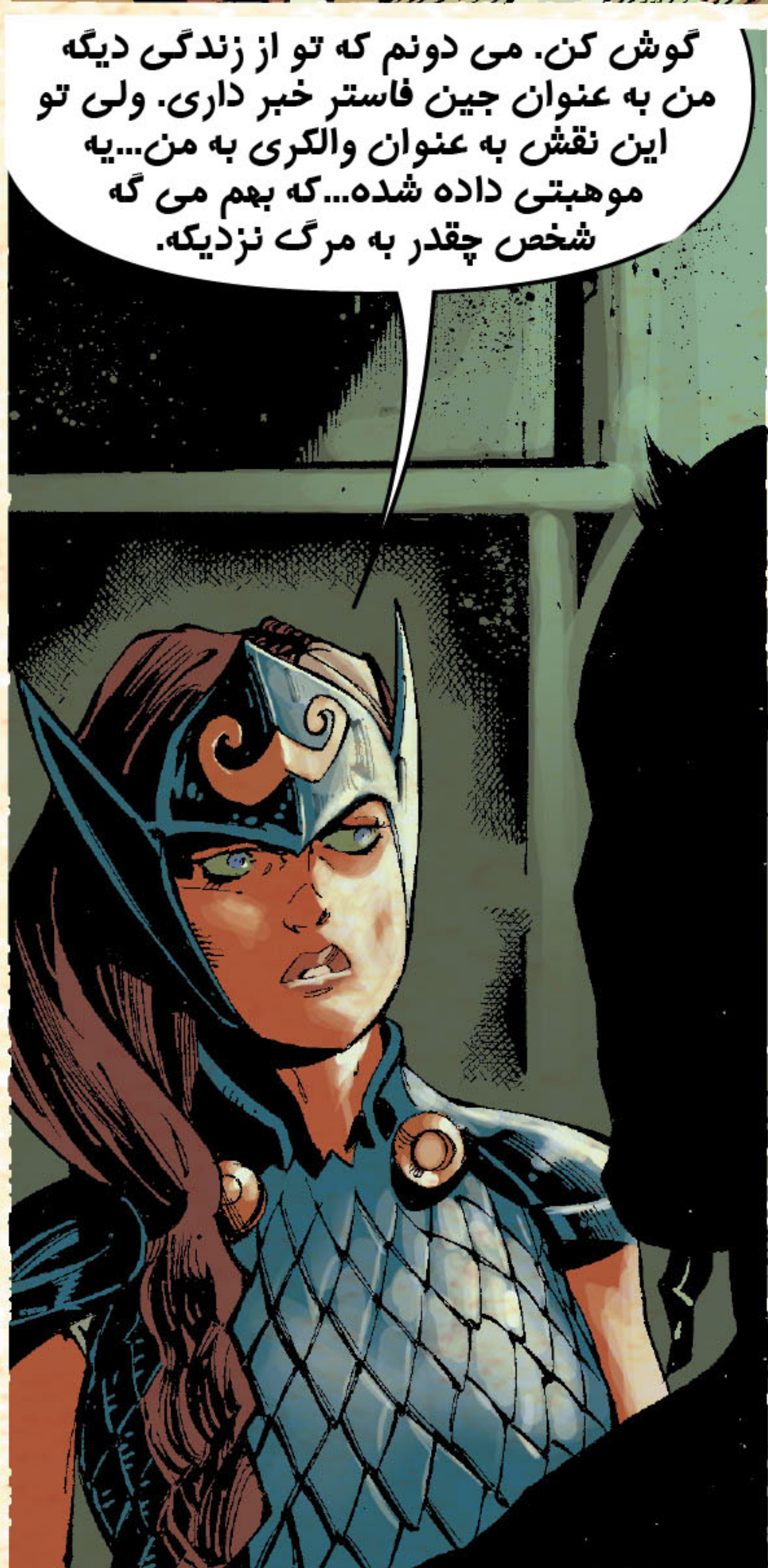
پایگاه اصلی و آزمایشگاه  
چهار شکفت انگیز.

...الان وقتشه  
که بگی چطور  
می شه درستش  
کرد دکتر.

دکتر؟



گوش کن. می دونم که تو از زندگی دیگه  
من به عنوان جین فاستر خبر داری. ولی تو  
این نقش به عنوان والکری به من...یه  
موهبتی داده شده... که بهم می که  
شخص چقدر به مرگ نزدیکه.



و اگرچه نمی تونم  
بگم چطور می تونیم  
دوستت رو درست  
کنیم...



...ولی می دونم که باید  
عجله کنیم.



خوب... فقط نمی دونم... هر  
کاری از دستت برمیاد برایش  
بکن...

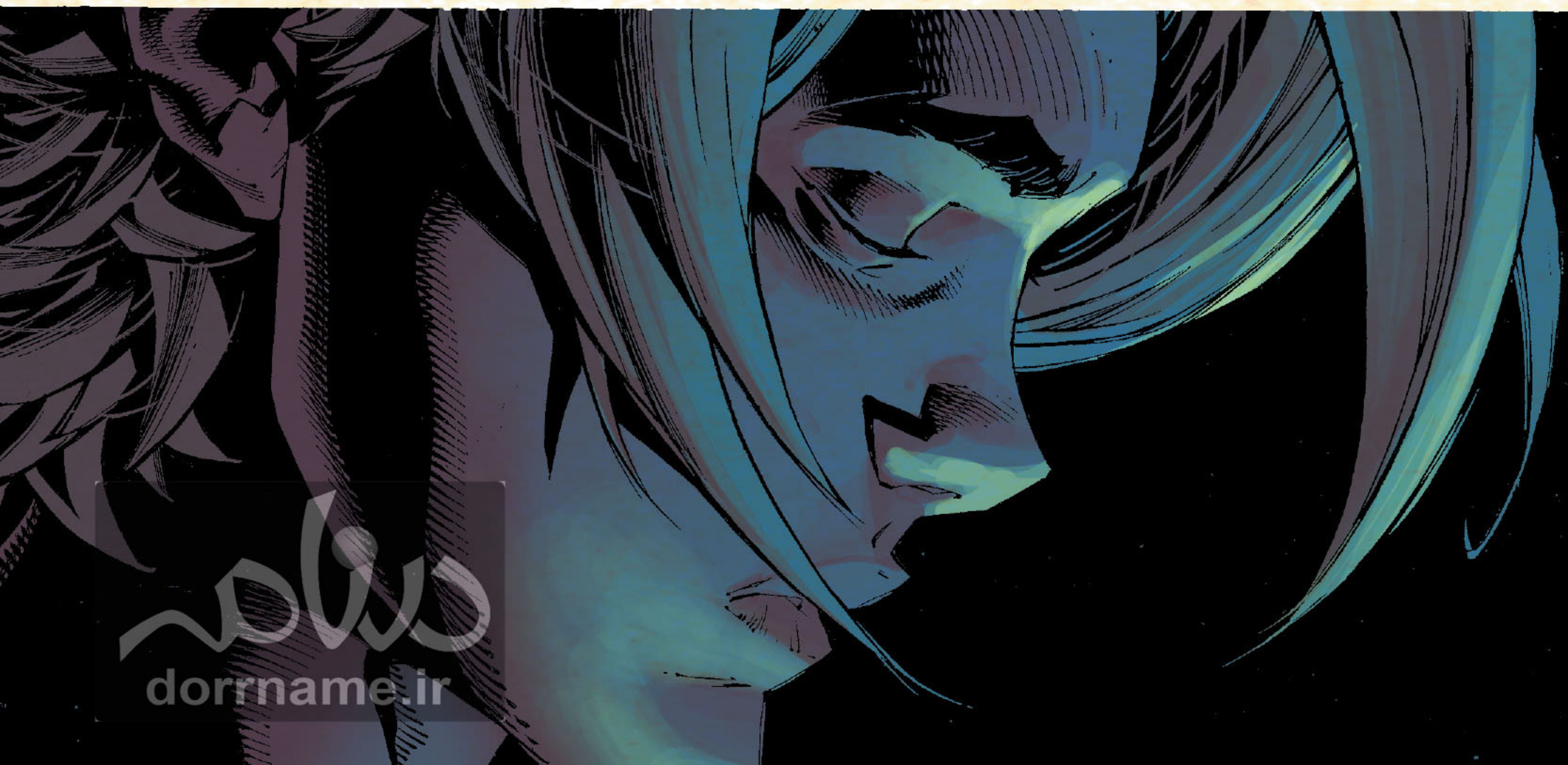
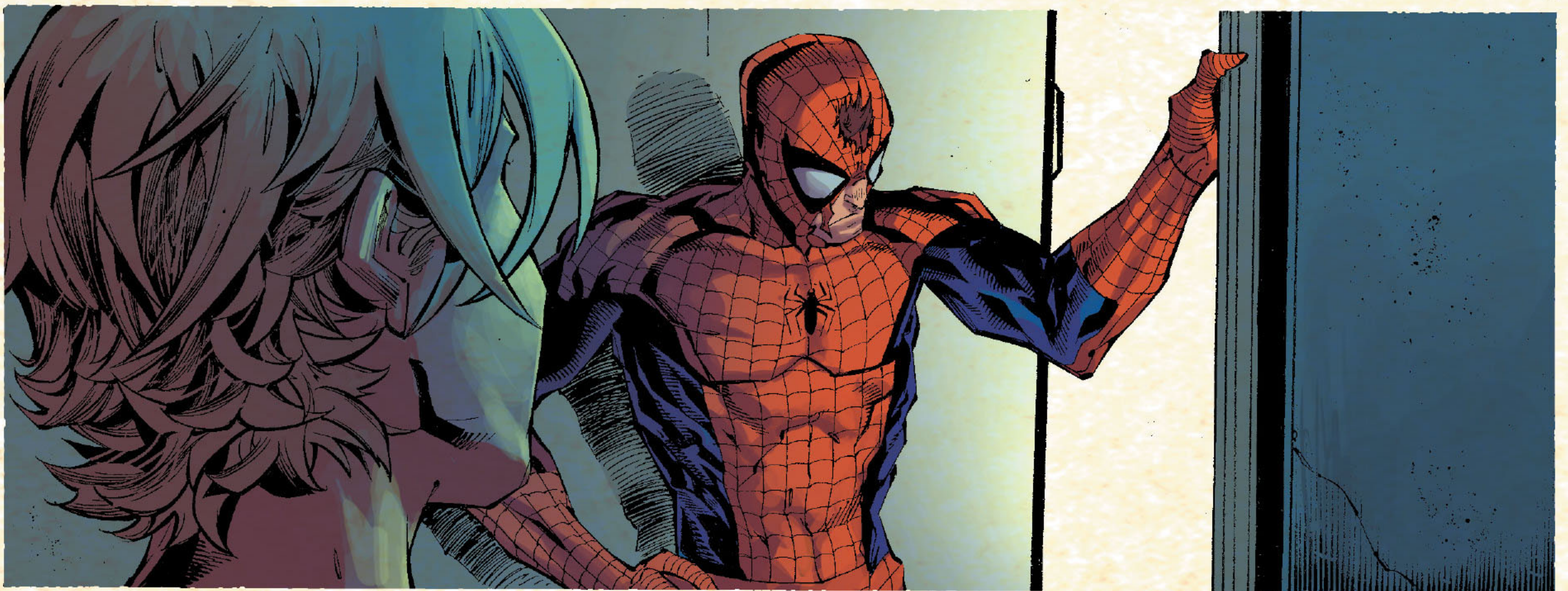
متأسفم.  
ولی من نمی تونم  
بمونم. بزودی به وجود من  
نیاز می شه... روح سنتری.  
وظیفه منه که...

آره... خوب. من  
هم وظیفه ای دارم.  
باید امیدوار باشیم  
که هر دو ما به  
با خبرهای خوبی  
برگردیم...





”...چون مطمئنم  
بہش نیاز پیدا  
می کنم.“







هی...  
دیلان. گوش  
بده.

ازت می خوام  
آماده بشی. تو راه  
بخت توضیح می دم.  
ولی...

باید  
ببرمت...



مرده؟



پدرم  
مرده؟



تا وقتی  
اومدم، نمرده بود.  
ولی...

نه...



باید باهام  
بیایی رفیق.





!\$#@

موالِب باش چی می گی، ولی... آره...

...موافقم.



کولسن دنبال ایجاد ارتباط با اسکادران و دکتر اسپکترامه. پس داریم وارد مرحله جدیدی می شیم...

ثور کجاست؟ کسی اونو ندیده...

هنوز هیچی. یعنی، نه چیزی که در موردش بدونم.

گوش کن. ما چیزی جز اینکه به تعداد بیشتری از ارتش کنال تبدیل بشیم نداریم. مگر اینکه مردان ایکس...

برای کمک به تو خیلی از ماها از بین رفتند، حالا... می تو نیم به کمک هم نقشه ای بریزیم. ولی...

زده به سرت؟ می دونید اکه مرزها تونو باز کنید، چند نفر رو می تونید نجات بدید...

و تعداد بیشماری از ارتش تاریکی رو به سرزمین هامون راه بدیم؟! مرزها رو باز کنیم تا مردمون بتونند...

دیگه چیزی به اسم "مردم تو" وجود نداره مگنیتوا این چیز سراغ همه میادا!



چی؟ آآم. یه سؤال کوچیک...



نمی خوام مزاحم جلسه بزرگ و سریتون بشم، ولی...

از ادی خبر دارید؟

حالش خوب می شه؟



نه. شانس نداره. ولی... داریم روش کار می کنیم. هنوز شدیداً تحت حمله ایم، و اگه نتونیم این حملات رو کنترل کنیم، قادر نخواهیم بود...

در این مورد...

چیزی که مشخصه اینکه واکاندا با تمام قدرت پشت شماسه...

ولی... سنگ های بینهایت چی؟ مکعب کجکشان؟ چی داریم که بتونیم...



واو... هی، در مورد وارد کردن همچین قدرت آتشی به میدان جنگ حرف می زنیم؟ یعنی طرف فقط یه نفره.

اون اولین موجودیه که در خلا متولد شده.

اون سلسطیال ها رو کشته. اون سنتری رو کشته و تقریباً همه انتقام جویان رو شکست داده و دنیا رو تو تاریکی غرق کرده...

پس آره، فکر کنم باید پادشاه ورطه رو جدی بگیریم.

"پادشاه ورطه" هاه؟





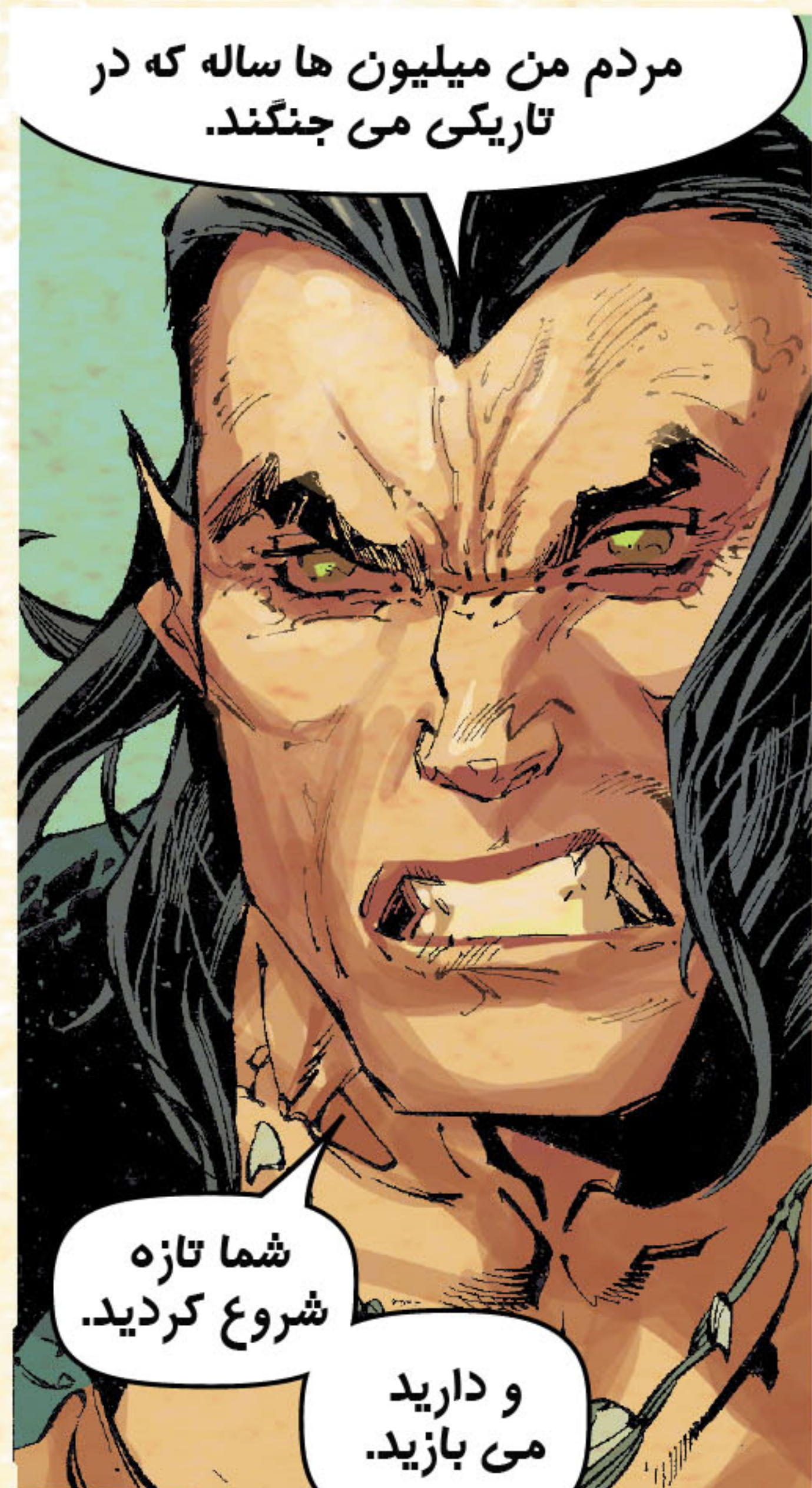
چه دوست داشتنی.



هییی -  
پسرا  
کی نیمور رو  
دعوت کرده؟



می توئم  
باهات خصوصی صحبت  
کنم...  
سو؟  
ولش کن.  
ما به کمک نیاز  
داریم.



مردم من میلیون ها ساله که در  
تاریکی می جنگند.

شما تازه  
شروع کردید.  
و دارید  
می بازید.



بخش عمده این سیاره متعلق به منه. پس  
اگه این پادشاه دنبال جنگ باشه، ما  
هم هستیم.

من اینجام.  
مردم من اینجان.  
ما می جنگیم.

حالا،  
هیچکدوم از جوونای  
این اتاق چیزی شبیه  
یه نقشه دارند یا  
نه؟





من دارم.



ولی ازش متنفر می شید.

چنون آمیزه.

و برای انجامش به یه اژدها نیاز دارم.



ادی براک رو زنده لازم داریم. اون تنها کسیه که می تونه وارد کندو بشه و اونقدر به کنال نزدیک بشه که بتونه اونو ناکار کنه.

و تنها چیزی که فعلاً می تونه نجاتش بده یه سیمپیوتته.



پس یکی باید جور کنم.



باشه، دارم گوش می دم ولی، مگه به میلیون از اونها این دور و برا نیست؟ چرا به اژدها لازم داری؟

دیلان، گربه تو یه سیمپیوت نیست؟

اژدها قوی تره. وقتی کارنیچ با یکی از اونها قاطی شد، یالاته؟ تقریباً شکست ناپذیر شد...

آیرون من، اگه بتونی یکی از اونهارو کنترل کنی، اگه بتونی اونو به پدر من ارتباط بدی...



دقیقاً. و تو این فاصله... من چند تا ایده دارم...



کف خلیج ماریانا



یک: نیمور می خواد پکی از دوستان قدیمی خودشو که نمی دونه می شناسمش بیدار کنه.

اسمشون چی بود؟ جذر و مد سیاه؟

بهتون نگفتم چون اونها تحت تاثیر جادوی آتلانتیسی باستانی هستنند آنتونی. و وقتی بیدار بشن، برای دفع کردنشون جهنمی باید به پا بشه.

و ما وقتی موقع جنگ بشه می جنگیم. ولی تو و سربازان آتلانتیسی تو مناسب این شرایط نیستید.



خودت گفتی مرد کنده... ما به ار تشی نیاز داریم که بتونه تو تاریکی بجنگه.

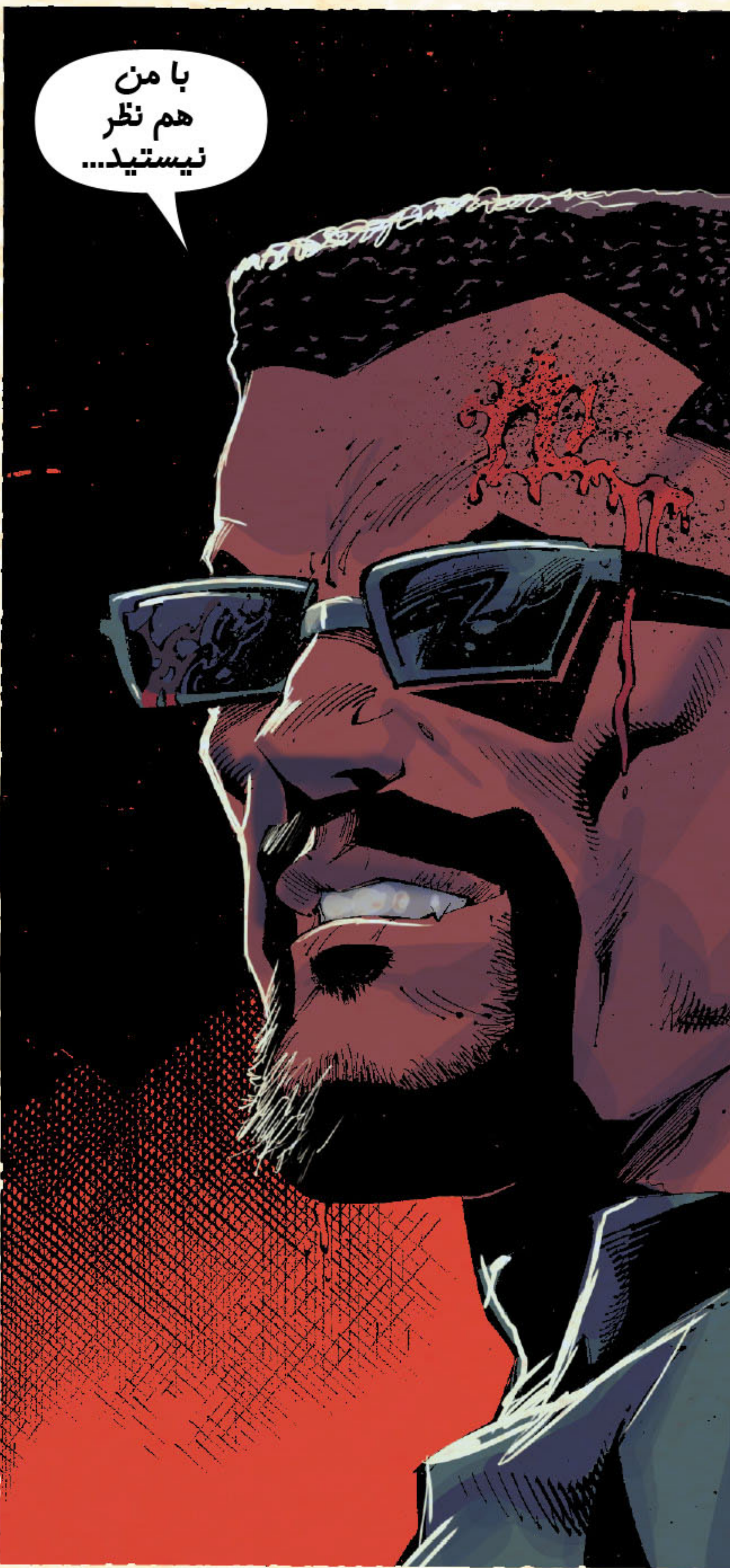


حالا که حرفش پیش اومد... بلید؟ از گروه خون اشام های نیشدار چه خبر؟

اوه، خیلی حس همکاریشون بالاست.

شاید بشه گفت مشتاق...!

جر نویدیل اوکراین



با من هم نظر نیستید...



...در اکولا؟



بار جی بینام

باشه آقایون. این آخری قراره بسوزونه... ولی کسی از شهردار ما که بدرستی انتخاب شده خبر داره؟

ببین، من صداتو می شنوم. ظاهراً این مسائل همیشه قراره اتفاق بیفتند. فقط... نمی دونم. اینبار انگار اوضاع واقعا بده.

آخ. یادته وقتی که قهرمانان فقط با هم می جنگیدن؟ اونها زمانی بود که...



خانم ها. آقایون...



...کی می خواد یه کم پول درآره؟



REEEE!

داره... کار من کنه! داره با من حرف می زنه! داره بیدار می شه!

من... تقریباً دارم کنترلش می کنم! لعنت... رید، این...

داریم روش کار می کنیم تونی. موقعیت چیه؟

همونطور که گفتم، رید، اولویت اول برگردوندن براک به میدون جنگه.

باورم نمی شه این حرفو می زنی، ولی اگه شانس اونی بیرون داشته باشیم...

CHOMP

...به ونوم احتیاج پیدا خواهیم کرد.

تونی؟! تونی، ارتباطم داره قطع می شه!

من اینجام! باید ارتباط اینو با کندو از بین ببرم.

RASH

خوشبختانه...

به همین خاطر اکستریمیس رو اختراع کردم.

در اصل، باید دی ان ای اونو از نو بازنویسی کنم. باید ساختار اونو بشکونم و از بازسازی کنم.

تونی!؟

OPTICAL FEATURE  
OPERATING SYSTEM OVERRID...  
SYSTEMS OVERL...  
2005

...خیلی زیاده! میلیون ها صدا! همه درد زیادی رو تجربه می کنند! می تونم همه رو ببینم!!! این...





پدر. دیلان... منم...

می تونی... می تونی صدامو بشنوی؟



تکون بخور!

کاری از دست بر نمیومد دیلان.

درست نیست. من...

هی... حالت خوبه؟

نه... فقط... آرزو می کنم ایکاش می تونستم کاری بکنم...



آیرون! من!

نمی دونم کنال چقدر وقت لازم داره تا برنامه ریزی منو دور بزنه، ولی من کار خودمو کردم.

یکی رو کار گرفتم.



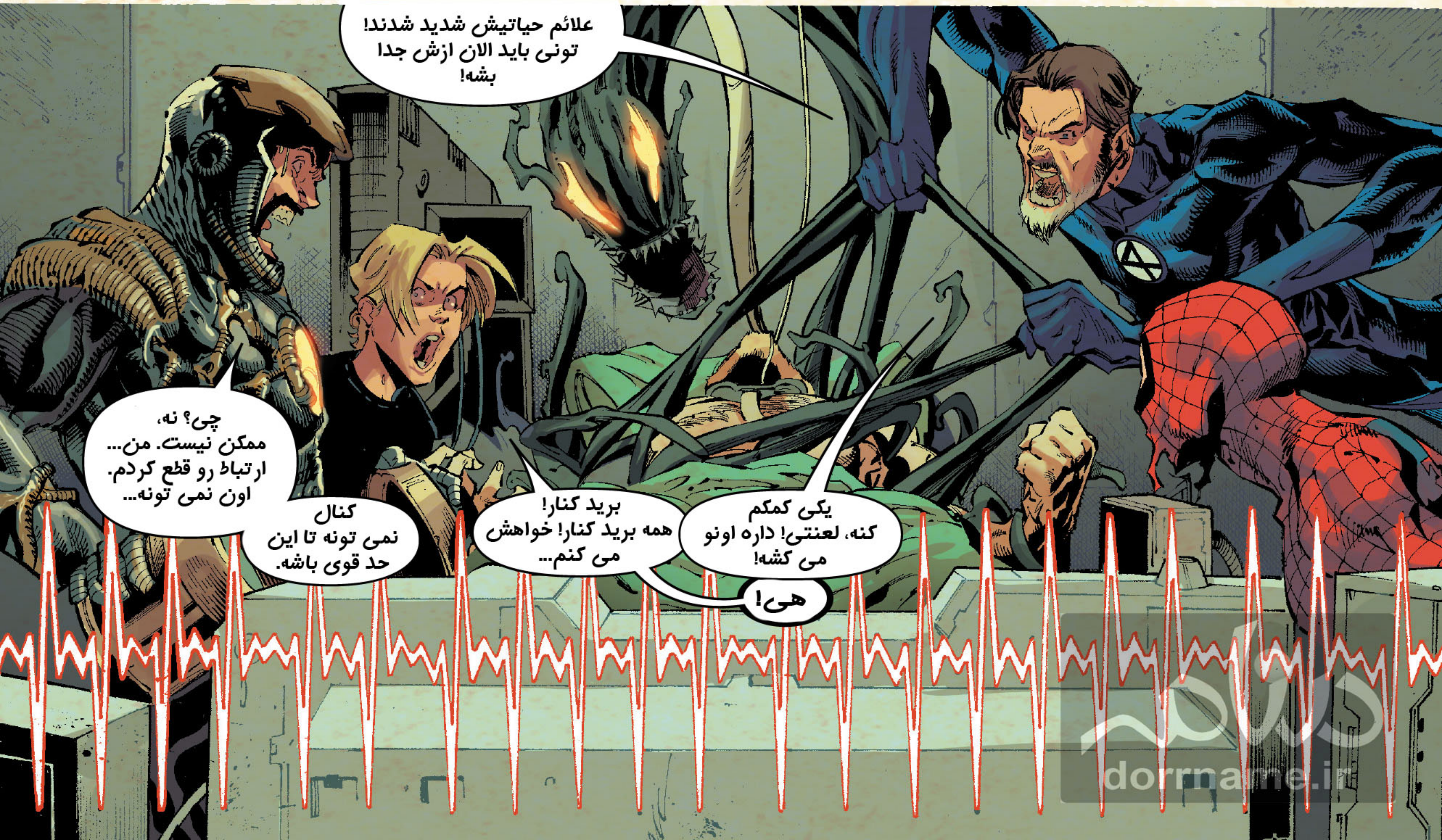
خدا کمکم کنه. یه برد می تونه خیلی...

صبر کن. نه. یه مشکلی هست...



...حالا؟!

آآخخ!



علائم حیاتی شش شدید شدند! تونی باید الان ازش جدا بشه!

چی؟ نه، ممکن نیست. من... ارتباط رو قطع کردم. اون نمی تونه...

کنال نمی تونه تا این حد قوی باشه.

برید کنار! همه برید کنار! خواهش می کنم...

یکی کمکم کنه، لعنتی! داره اونو می گشه!

هی!







اوہ...  
خدا  
من...

EEEEEEEEEEEEEEEE

EEEEEEEEEEEEEEEE

...DAD?

ادامہ دارد...



# VENOM #32!

چشمان خود را با مروری از قسمت های گذشته و توجه به صحنه هایی که ساخته و پرداخته ذهن های خلاق دانی کیتس، ایبان کونلو، خسوس آبور توف و وی سیز کلیتون کاولز هستند، به ضیافت ببرید.

دفعات زیادی در  
زندگیم سقوط کردم.

آنقدر سخت سقوط  
کردم که امید به بلند  
شدن نداشتم.

ته خط رو دیدم... و با  
پنجه های خودم راه  
رو دوباره به سمت بالا  
و نور باز کردم.

ولی  
الان...



...حالا دارم سقوط  
می کنم و کفی  
وجود نداره...

به بالا نگاه  
می کنم...

...و تنها سیاهی  
می بینم.



می تونم... خودمو  
ببینم...

...بدن خودم.  
شکل فیزیکی  
خودم...



...هنوز به دنیای  
بالای سرم آویزون  
مونده...



به سمتش  
فریاد می زنم.

به خودم.

اونقدر فریاد می زنم  
که خون رو تو گلوی  
خودم حس می کنم...



...ولی کسی نیست که  
صدای منو بشنوه.



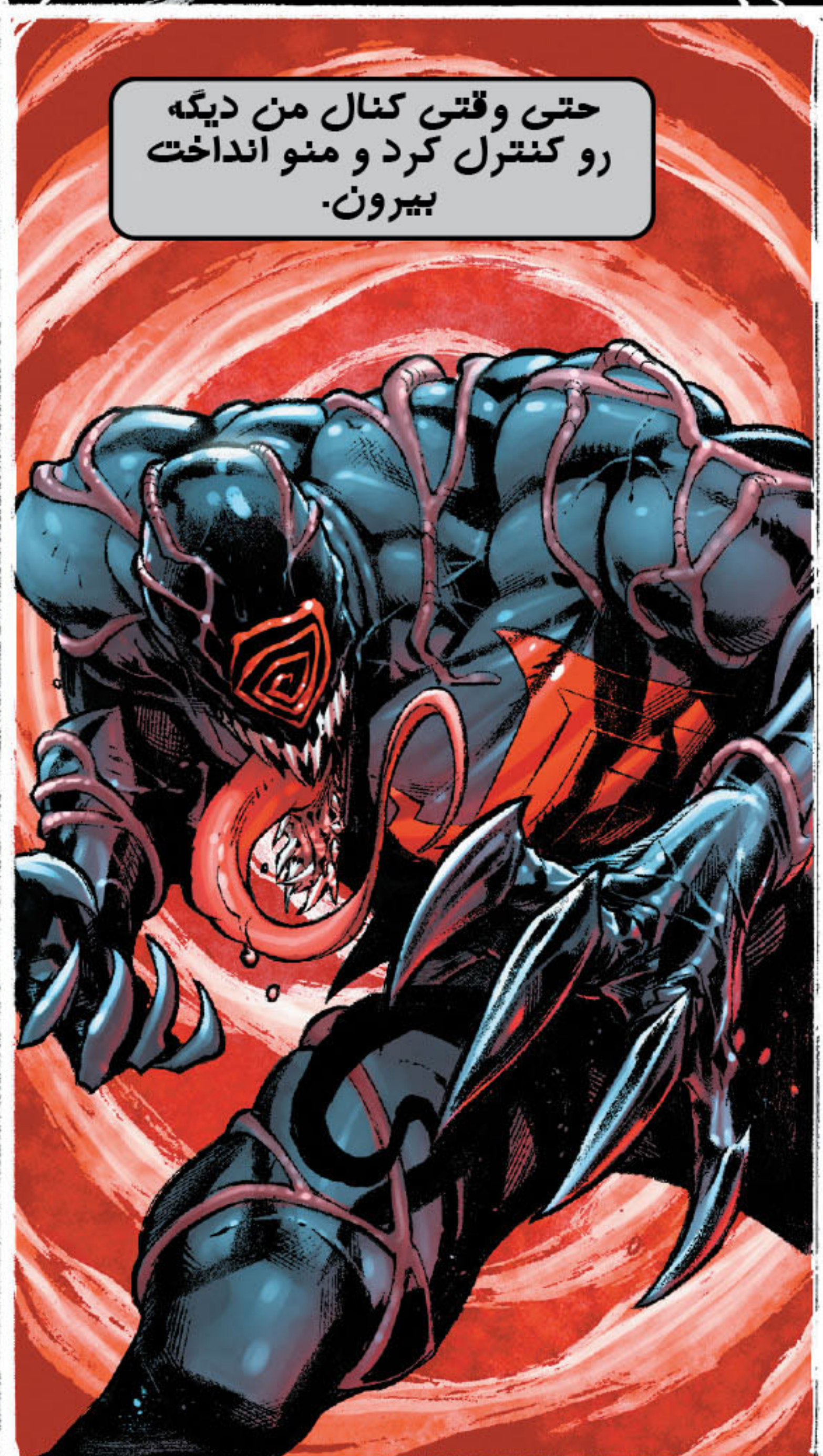


قبلاً تو این محل بودم.

توش شنا کردم. گیر افتادم.



ولی هرگز... به این شکل نبوده.



حتی وقتی کنال من دیکه رو کنترل کرد و منو انداخت بیرون.



یا وقتی که کارنیچ همین بلا رو تو جزیره استخوان ها به سرم آورد...

... همیشه می تونستم از تباطی رو حس کنم.



همیشه چیزی رو حس می کردم.

چیزی... منو به سمت دیکه ورطه وصل و مهار کرده که کندو در اون قرار داره.

ونوم، من دیکه...

دیلان.

همیشه اونجا هستند...



و ما همیشه...

...قویتر بودیم...



...وقتی ما...  
براک!



قسمت بعدی:



**KING IN BLACK #3**



CATES · STEGMAN · MAYER · MARTIN

# WIZARD BLOOD

دورنامه

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی

